

حضرت حجة الاسلام خاتمی

رییس محترم جمهوری

با سلام

حدود ۷ ماه پیش نامه‌ای به حضرت آیه‌الله شاهرودی، رییس محترم قوه قضاییه نوشتم تا به سبب مسؤولیتشان به تخلفات کثیفی که در جریان رسیدگی به اتهامات اینجانب در پرونده‌ی موسوم به نظرسنجی مؤسسه پژوهشی آینده گذشته بود، رسیدگی کنند. رونوشتی از این نامه را هم برای جناب‌عالی ارسال کردم تا به خاطر مسؤولیتی که در پاسداری از اجرای قانون اساسی برعهده دارید، جهت اقدام مقتضی آن را به جریان اندازید. از نامه‌ای که به رییس قوه قضاییه نوشته‌ام، اثری حاصل نشده است. از نامه‌ای نیز که به جناب‌عالی به سبب همان مسؤولیت معهود نوشته‌ام، اثری حاصل نیامده است. باید اعتراف کنم که از ناپیگیری جناب‌عالی و همکارانتان در ستاندن حقی که به شکلی آشکار ضایع شده، ناخرسندم. البته انتظار نداشتم به ناروایی‌هایی که به دلایلی نهان و پنهان بر ما رفته است - دقیقاً به همان دلایل - رسیدگی شود. اما هنوز برایم این پرسش بی‌پاسخ مانده که آیا واقعاً کار حکمرانی در مملکت ما تا به این پایه تباہ شده است که روسای دو قوه‌ی کشور نمی‌توانند حتی در این حد مؤثر باشند که یک بند قانونی را عملی کنند که می‌گوید اسناد، مدارک و اموال توقیفی محکومان که در پرونده مؤثر نبوده و حکمی در مورد آن صادر نشده، پس از محاکمه باید مسترد شود؟ آیا رواست پس از آن همه ناروایی و لگدمال کردن قضا و قانون، پس از گذشت ۲ سال از پایان محاکمه، گذشته از اموال و اسناد و مدارک شخصی، انبوهی از نوشته‌ها، ترجمه‌ها، یادداشت‌ها، فیش‌ها و فایل‌های کامپیوتری حاوی تحقیقات میدانی را که حاصل بیش از بیست سال تلاش فکری بوده و از خانه و مؤسسه به یغما برداند باز پس ندهند؟ آیا مسترد نکردن حاصل رنج این سالیان، که به نحو غیر قانونی ضبط شده و نگهداری می‌شود، به معنای آن نیست که گویی من در بیست و اندی سال گذشته در زندان بودام و اثر و بلکه وجود نداشته‌ام؟ آیا معنای دیگر این عمل نوعی مجازات خاموش و بسی

مهلک‌تر از آنچه رسماً اعلام شده نیست؟

البته من از تنگناهایی که شما در عمل با آن روبه‌رو هستید کم و بیش باخبرم و می‌دانم که فاصله میان قدرت واقعی رییس جمهور برای پاسداری از قانون اساسی با آنچه صاحبان اصلی قدرت در این مملکت در عمل ترسیم می‌کنند، بسیار است. و می‌دانم که حاکمیت ملت - که در رأی آنان تبلور می‌یابد - چگونه در بند قدرت‌هایی فراتر از قانون و رأی و خواست ملت، اسیر است. از این رو راستش را بخواهید از هیچ یک از این دو نامه چشمداشت چندان اثری نداشتم. فقط می‌خواستم هر ناظر بی‌غرضی را قانع کنم که در این نظام دیگر کمترین دادی هم ستانده نمی‌شود. چرا که زعمای امور کار را به جایی رسانده‌اند که دیگر هیچ ترتیبات و سازوکار نسبتاً مستقلی از قدرت سیاسی برای احقاق حق شهروندان باقی نمانده است.

اما گذشته از این‌ها کمترین انتظاری که وجود داشت، ارجاع موضوع ما نحن فیه به هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی بود و این‌که این هیأت دست کم من را بخواهد. توضیحاتم را بشنود. و در نهایت نتیجه‌ی اقداماتش را - هر چه باشد - اگر نه به اطلاع عموم که به اطلاع شاکی برساند. چرا که متصدیان پرونده گذشته از زیر پا گذاشتن مکرر قوانین آمرده‌ی آیین دادرسی - که البته به سمت جناب‌عالی از حیث این شکایت ارتباط ندارد - در موارد متعدد اصول قانون اساسی را که شما نسبت به آن سمت و البته وظیفه دارید، نقض کرده‌اند که ذیلاً فهرست‌وار به آن‌ها اشاره می‌کنم:

- ۱- تجسس و استراق سمع بدون حکم قانونی | اصل ۲۵ قانون اساسی |
- ۲- بازداشت و تفهیم اتهام به شکل غیرقانونی | اصل ۲۳ قانون اساسی |
- ۳- تفتیش عقاید، شکنجه و هتک حرمت و حیثیت | اصول ۲۳، ۲۸ و ۲۹ قانون اساسی |
- ۴- پخش موارد اتهام و جریان محاکمه، پیش از صدور حکم محکومیت قطعی از صدا و سیما | اصل ۳۷ قانون اساسی |

۵- عدم رعایت اصل قانونی بودن جرم و مجازات در صدور حکم | اصول ۳۶ و ۱۶۹

قانون اساسی |

۶- غیر مستند و غیر مستدل بودن احکام صادر شده (به ترتیب در مورد محکومیت

بر اساس مواد ۵۰۰ و ۵۰۸ (ق.م.ا) اصل ۱۶۶ قانون اساسی |

۷- ممانعت از دادخواهی در مرجع بالاتر | اصل ۳۴ قانون اساسی |

۸- توقیف و عدم استرداد مدارک اموال و اثاثیه‌ی شخصی و اداری | اصل ۲۲ قانون

اساسی |

نگاهی به مطالب دو جلد ضمایم پیوست این نامه، یعنی لایحه‌ی رایه شده به دیوان پس از کسب اولین فرصت دفاع، و نیز مکاتبات با قاضی پیشین پرونده، که شرحی مجمل از موارد یاد شده در بالاست، می‌تواند برخی از ابهام‌هایی که ممکن است ذهن شما و همکارانتان را در این موضوع به خود مشغول کرده بزداید و موانع ذهنی احتمالی را که موجب عدم اقدام جدی برای احقاق حقوق از دست رفته و جبران اندکی از ستم روا شده گردیده، برطرف کند.

در هر حال حتی در صورتی که راه برای ایفای وظایف و مسؤولیت‌های ناشی از اصل ۱۱۳ قانون اساسی کما هو حقّه برای جناب عالی فراهم نباشد، دست کم انتظار می‌رود از رهگذر رسیدگی هیأت به ادعاهایی از این دست، گزارشی از آنچه در پاسداشت اجرای قانون اساسی انجام داده‌اید، به اطلاع ملت برسانید. جناب عالی وکیل ملت در رعایت منافع و حقوق آنان هستید. کمترین انتظار موکلان، اطلاع از اقداماتی است که وکیل در اجرای خواسته‌های موکلان خود به انجام رسانده است، خواه این اقدامات به نتیجه رسیده باشند خواه نرسیده باشند. این مدعا که چنین شفاف‌سازی‌هایی در وضع قربانیان بی‌قانونی و ممانعت از خلافتکاری صاحبان قدرت عملاً مؤثر نیست، نمی‌تواند عذرخواه کوتاهی در عمل به کمترین حد از وظایف و مسؤولیت‌ها باشد. به علاوه اتفاقاً در عمل - از جمله در ماجرای وبلاگ نویسان - در جهت عکس شاهد بازدارندگی این گونه اطلاع‌رسانی‌ها بودیم.

بی‌تردید اگر از آغاز این روال در پیش گرفته شده بود و مردم به عنوان موکلان و افراد ذی‌حق در موضوع، از آنچه بر سر قانون اساسی (یعنی بر سر تنها میثاق موجود میان آن‌ها و حکومت و تنها عامل مشروعیت‌دهنده به اعمال حکومت) آمد است، باخبر می‌شدند، وضع به گونه‌ای دیگر بود. چرا که قدرت بازدارندگی اطلاع یافتن مردم از

خلافکاری‌های صاحبان قدرت (که نوعی خیانت در امانت قدرت و اگذار شده تحت همان میثاق محسوب می‌شود) بی‌گمان مجال بسیاری از ترک تازی‌های صاحبان قدرت بلامنازع و بی‌مبنا را می‌گرفت و صحنه‌ی سیاسی کشور را به این وادی تیره نمی‌رساند. گرچه برای ایفای این کمترین حد از مسؤولیت‌ها جدا دیر شده. اما هنوز روزنه‌ی فرصتی باقی است. این آخرین فرصت‌ها را از دست ندهید.

حسین قاضیان

اردیبهشت ماه ۱۳۸۴

زندادان - اوین

بسمه تعالی

شماره ۸۴-۱۸۶

تاریخ ۱۳۸۴/۳/۳۱

حضرت حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای خاتمی
ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران

با سلام

عطف به نامه شماره ۱۵۵۸۷ مورخ ۸۴/۳/۱۶ در خصوص تظلم آقای قاضیان، نامه نامبرده و پی‌نویس حضرت عالی در جلسه هیأت مطرح شد و خود آقای قاضیان نیز در جلسه حاضر شد و توضیحاتی داد. که در ملاقات حضوری روز دوشنبه ۳۰ خرداد ۱۳۸۴ خدمتتان منعکس کردم. مهمترین نکته و درخواست فعلی ایشان پس از شرح ماجراهای منافی و ناقض بسیاری از اصول قانون اساسی که بر او گذشته و در نامه تقدیمی به جناب عالی بیان کرده و ناامیدی از جبران آن‌ها در سه امر زیر خلاصه می‌شود:

۱- محل نگهداری وی در زندان، محلی است که هر چند از لحاظ جغرافیایی جزء زندان اوین است ولی زندان رسمی شناخته شده نیست و لذا اسم وی و چند نفر دیگر که در این محل که ظاهراً به بند ۲۲۵ معروف بوده در آمار زندانیان اوین موجود نیست، خروج این زندانیان از زندان برای دوران مرخصی و برگشت و ورود آن‌ها به زندان صرفاً با همراهی نگهبان آن بند میسر است، این معنی در اظهارات آقای هدی صابر نیز که با آقایان علیجانی و رحمانی در همان محل زندانی است منعکس بود که جا دارد مورد توجه جدی قرار گیرد. وجود زندانی خارج از لیست زندان‌های رسمی سازمان زندان‌های کشور به خصوص در این زمان که مدت‌ها از اعلام رسمی قوه قضاییه مبنی بر نبودن زندان غیررسمی و خارج از کنترل و آمار رسمی سازمان زندان‌ها می‌گذرد توجیه قانونی ندارد. چون متأسفانه برای هیأت، بررسی بیشتر در خصوص صحت و سقم این ادعا میسر نیست، اگر صلاح بدانید از طریق نمایندگانی که با هماهنگی قوه قضاییه برای بررسی امور زندانیان تعیین فرمودید دستور فرمایید به طور جدی پیگیری و به این وضع خاتمه داده شود.

۲- آقای قاضیان در خصوص پرونده معروف به نظرسنجی به اتفاق آقای عبدی محاکمه شد در بخشی از پرونده ظاهراً به اتهام همکاری با دول متخاصم و جمع‌آوری اطلاعات ابتدا به مدت ۹/۵ سال زندان محکوم و در تجدید نظر محکومیت او به ۴/۵ سال تقلیل یافت و هم‌اکنون دارد این محکومیت را می‌گذراند، در بخش دیگر پرونده که به بند دال معروف شده با این که بیش از دو سال از محاکمه و ختم دادرسی او در این زمینه می‌گذرد هنوز هیچ حکمی دال بر تبرئه یا محکومیت او صادر نشده است.

آقای عبدی در همین قسمت به ۵ سال زندان محکوم شده که از این حیث پرونده‌ی ایشان در تجدیدنظر است و هنوز حکم تجدیدنظر صادر نشده است.

در حالی که در محکومیت قسمت اول آقای عبدی دادنامه تجدید نظر را دریافت نمود و خواستار رسیدگی مجدد در شعبه دیوان عالی کشور شده و شعبه تشخیص دیوان وی را از اتهامات تبرئه نموده (اگرچه مجدداً با درخواست تجدید رسیدگی دادستان تهران در شعبه مطرح است.) به آقای قاضیان رونوشت دادنامه تجدیدنظر تسلیم نشده و فقط از طریق دفتر آقای مرتضوی حکم صادره به رؤیت وی رسیده است و هم‌اکنون که از شعبه تشخیص دیوان کشور درخواست رسیدگی مجدد نموده، به لحاظ نقض پرونده یعنی عدم تسلیم رونوشت دادنامه فرجام خواسته به درخواست وی رسیدگی نمی‌شود و این امر در واقع محروم کردن یک شهروند از دادخواهی است که طبق اصل ۲۴ قانون اساسی حق مسلم هر شهروند است و ممانعت از آن نقض قانون اساسی به شمار می‌رود، که انتظار دارد با هر تمهیدی که جناب‌عالی می‌اندیشید این مشکل حل شود و درخواست رسیدگی فرجامی در دیوان‌عالی کشور به جریان افتد.

۳- بسیاری از مدارک، اموال و اثاثیه و نوشته‌های وی را هنگام دستگیری با خود برداند و به او تحویل نمی‌دهند، در حالی که اموال مزبور نه از طریق مجرمانه تحصیل شد و نه دلیل و مدرک جرم محسوب می‌شوند و به هر حال طبق ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی می‌بایست تکلیف آن‌ها از سوی مرجع قضایی روشن شود و اگر نباید ضبط و معدوم شوند، لازم است به صاحب آن مسترد گردد، و بنابراین نگهداری و عدم استرداد آن‌ها تعرض به مال غیر بدون مجوز قانون محسوب و موجب نقض اصل ۲۲ قانون اساسی می‌شود.

تا حدودی تفصیل اظهارات آقای قاضیان و نیز اظهارات آقای هدی صابر که در همان قسمت زندانی است حضوراً خدمت حضرت عالی بیان شد. و مکتوب اظهاراتشان را نیز ملاحظه فرمودید.

انتظار این است که در این فرصت پایانی دوران ریاست جمهوری و با تعامل خوبی که اخیراً با قوه قضاییه دارید، به هر نحو صلاح می دانید تمهیداتی برای حل و فصل ترتیباتی که مغایر قانون اساسی و تضییع کننده حقوق شهروندی افراد است اندیشیده شود.

حسین مهرپور

مشاور رییس جمهور و

رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

بسمه تعالی

شماره ۱۹۶۸۱

تاریخ ۸۴/۴/۱۴

حجة الاسلام والمسلمین جناب آقای ایزدپناه

رییس محترم حوزه ریاست قوه قضاییه

با سلام

به پیوست عیناً گزارش شماره ۱۸۶-۸۴ مورخ ۸۴/۳/۳۱ هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی و سوابق آن در خصوص تقاضای رسیدگی به پرونده حسین قاضیان، متضمن پی نوشت ریاست محترم جمهوری مبنی بر:

«عیناً جهت استحضار حضرت آیه الله هاشمی شاهرودی به دفتر ایشان منعکس شود باشد که با عنایت ایشان اگر ظلمی صورت گرفته است (که به نظر من گرفته است) رفع ظلم و احقاق حق شود.»

جهت استحضار ریاست محترم قوه قضاییه ارسال می گردد.

سیدعلی خاتمی

رونوشت:

- جناب آقای دکتر مهرپور

رییس محترم هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

www.KetabFarsi.com

بخش ششم

مطبوعات

www.KetabFarsi.com

درباره تشکیل هیأت بررسی جرایم در دادستانی کل کشور

شماره ۷۷-۱۸۷

تاریخ ۱۳۷۷/۶/۲۹

حضرت آیه الله مقتدایی

دادستان محترم کل کشور

با سلام،

طبق اطلاعیه‌ای که از سوی دادستانی کل کشور در روزنامه‌های پنجشنبه ۷۷/۶/۲۶ منتشر شده آمده است که: «هیأتی در دادستانی کل کشور تشکیل و موظف گردید مجموعه جرایم و نشریات را مورد بررسی قرار داده و یا با گرفتن اطلاعات و گزارش از خوانندگان گرامی موارد خلاف افراد و نشریات را مشخص کند و براساس اختیارات دادستان کل کشور نسبت به حسن اجرای قوانین در مملکت برحسب مورد به دادگاههای انقلاب و یا دادگستری ارجاع و با پیگیریهای لازم براساس موازین قانونی نتیجه را به اطلاع عموم برسانند.»

ضمن تأکید و تأیید لزوم برخورد قانونی از مجاری صحیح با نشریاتی که از حدود و موازین مقرر قانونی تجاوز می‌نمایند، متذکر می‌گردد که مبنای قانونی تشکیل هیأتی از سوی دادستانی کل برای کشف و تعقیب و پیگیری جرایم مطبوعاتی مورد سؤال است. در اطلاعیه آمده است که این امر براساس اختیارات دادستان کل کشور نسبت به حسن اجرای قوانین در مملکت انجام شده است در حالی که در قانون اساسی چنین اختیاری برای دادستان کل کشور پیش‌بینی نشده است. طبق بند ۲ اصل ۱۵۶ قانون اساسی نظارت بر حسن اجرای قوانین به عهده قوه قضائیه است. اصل ۱۷۴ به استناد بند مزبور نظارت بر حسن اجرای قوانین در دستگاههای اداری را به عهده سازمان بازرسی کل کشور گذاشته است. نظارت بر اجرای صحیح قوانین در محاکم نیز طبق اصل ۱۶۱ بر عهده دیوان عالی کشور است که چون دادستانی کل در معیت دیوان عالی کشور انجام

وظیفه می‌کند، می‌توان گفت در انجام این مهم نقش دارد ولی ناگفته پیداست که نظارت دیوان عالی کشور بر حسن اجرای قوانین در محاکم با بررسی پرونده و احکام صادره از دادگاه‌های تالی در دیوان کشور تحقق پیدا می‌کند و از هیچ یک از اصول قانون اساسی نظارت دیوان عالی کشور و به تبع آن دادستانی کل بر حسن اجرای قوانین در دستگاه‌های مملکتی فهمیده نمی‌شود. به فرض همچنین چیزی استنباط شود، نمی‌توان از آن اختیار نظارت و بازرسی اعمال افراد و گروه‌ها را فهمید، آنچه در اطلاعیه دادستانی کل کشور پیش‌بینی شده، در واقع تشکیل یک هیأت تفتیشیه برای کشف و تعقیب جرایم مطبوعاتی است یعنی دادستانی کل کشور می‌خواهد کاری را که دادرسی شهرستان سابق در کشف و تعقیب جرم انجام می‌داد، عملی سازد در حالی که نه در سیستم قضایی سابق بر قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب و نه به طریق اولی در نظام پدید آمده بعد از قانون مزبور، معهود نبوده است که دادستانی کل کشور کار مدعی‌العموم بدایت را انجام دهد و مباشرت کشف و تعقیب جرم را ابتدا به ساکن به عهده بگیرد و اینها همه در حالی است که رسیدگی به جرایم ارتكابی به وسیله مطبوعات طبق اصل ۱۶۸ قانون اساسی و مقررات قانون مطبوعات مصوب سال ۱۳۶۴ به خصوص ماده ۲۴ قانون مزبور، روند خاص خود را دارد و باید در دادگاه‌های عمومی دادگستری به صورت علنی و با حضور هیأت منصفه صورت گیرد. درخواست رسیدگی به تخلفات مطبوعاتی نیز طبق ماده ۱۲ قانون مطبوعات به درخواست هیأت نظارت بر مطبوعات است و البته با طرح شکایت از سوی شاکی خصوصی و اقدام مستقیم دادگاه بدوی در خصوص جرایمی که جنبه عمومی دارند در سیستم فعلی قانون دادگاه‌های عمومی و انقلاب نیز امکان‌پذیر است و در هر صورت مبنای قانونی تشکیل هیأت خاص از سوی دادستان کل کشور جهت بررسی جرایم مطبوعاتی افراد و صاحبان نشریه و تعقیب آنها و ارجاع تخلفات به دادگاه‌های انقلاب یا دادگستری (در حالی که جرایم مطبوعاتی به نص اصل ۱۶۸ قانون اساسی باید در دادگاه‌های دادگستری با حضور هیأت منصفه رسیدگی شود) روشن نیست و چون شبهه مغایرت با قانون اساسی دارد آقای

رئیس‌جمهور به حکم وظیفه‌ای که طبق اصل ۱۱۳ قانون اساسی و ماده ۱۲ قانون تعیین حدود اختیارات و وظایف ریاست جمهوری مصوب سال ۱۳۶۵ مجلس شورای اسلامی به عهده دارند خواستار بررسی و روشن شدن موضوع شدند. از این رو موضوع در هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی مطرح شد و مقرر گردید ابتدا چگونگی مسأله استفسار گردد، علی‌هذا خواهشمند است مبانی قانونی تشکیل چنین هیأتی از سوی دادستان کل کشور و اقدامات آن را برای هیأت نظارت بر قانون اساسی اعلام فرمایید.

با تشکر: حسین مهرپور

مشاور رئیس‌جمهور و رئیس هیأت پیگیری و
نظارت بر اجرای قانون اساسی

شماره ۷۷-۷۹۲۶

تاریخ ۱۳۷۷/۷/۴

جناب آقای دکتر مهرپور

مشاور محترم رییس جمهور و رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

با سلام

رونوشت نامه‌ی شماره‌ی ۷۷-۱۸۷ مورخ ۷۷/۶/۲۹ در خصوص هیأت تشکیل شده در دادستانی کل کشور برای کشف و تعقیب و پیگیری جرایم مطبوعاتی، به استحضار ریاست محترم جمهوری رسید، پی‌نوشت فرمودند:

«به نام خدا

جناب آقای دکتر مهرپور

نگرانی جدی است سریعاً پیگیری شود تا اگر تخلفی هست

جداً جلو آن گرفته شود.

متشکرم که اقدام کردید.»

سید محمدعلی ابطحی

بسمه تعالی

شماره ۷۷-۲۴۵

تاریخ ۱۳۷۷/۷/۱۹

جناب آقای ابطحی

رئیس دفتر محترم رئیس جمهور

با سلام،

به پیوست نامه شماره ۲۰/۷۷/۲۰۹۶۵/۴۱ مورخ ۷۷/۷/۸ دادستان محترم کل کشور در پاسخ به نامه شماره ۷۷/۱۸۷ مورخ ۷۷/۶/۲۹ این هیأت جهت استحضار ریاست محترم جمهوری ارسال می گردد.

حسین مهرپور

مشاور رئیس جمهور و

رئیس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

شماره ۲۰/۷۷/۲۰۹۶۵/۴۱

تاریخ ۱۳۷۷/۷/۸

هیأت محترم پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

عطف به شماره ۷۷/۱۸۷ مورخ ۱۳۷۷/۶/۲۹ آنچه معلوم بلکه مشاهد است برخی از جراید و نشریات با یک حرکت مخرب و موزیانه در مقام تضعیف نظام و انقلاب و هتک مقدسات و ارزشهای والای اسلام بلکه هتک مقام معظم رهبری هستند و با درج سخنرانیها یا مقالات و یا مصاحبه‌ها و یا پاسخ به سؤالات افراد ضد انقلاب یا افراد مغرض و معاند و یا درج کاریکاتورهای موهن و عکسهای مبتذل مقاصد شوم خود را پیاده می‌کنند. و این حرکتی است بر ضد امنیت ملی و مزل به نظام و موجب هتک و وهن به اسلام و تشویش اذهان عمومی و سست کردن عقاید امت مسلمان و متعهد، مخصوصاً جوانان و برخی از آنها از مصادیق بارز منکر است که نظام و متولیان امر موظف به نهی از آنها هستند که مجموع اینها باعث بیانات حکیمانه و هشدار اخیر مقام معظم رهبری دامت برکاته گردد.

دادستان کل کشور به‌عنوان یک مسؤول در این نظام هیأتی را در دادستانی کل کشور تشکیل داده تا این قبیل جرائد را مطالعه و یا شکایات و گزارشاتی که مرتب از طرف مردم مؤمن و دلسوز انقلاب با ذکر نام و شماره روزنامه و یا با ارسال فتوکپی قطعه‌ای از روزنامه می‌رسد و اقدام جدی و برخورد قاطع را خواستارند، مطالعه و فرد یا افرادی را که آن مطالب را ابراز و یا نشریه‌ای که آنها را درج نموده مشخص و برحسب مورد و صلاحیت رسیدگی، به دادگاههای انقلاب و یا به دادگاههای دادگستری معرفی تا طبق موازین قانونی رسیدگی نمایند و این هیأت نتیجه را از دادگاههای مربوطه اخذ و به اطلاع عموم برسانند. این رویه در دادستانی کل قبلاً هم معمول بوده که یک نمونه از آن به پیوست ارسال می‌گردد.

آنچه موجب شگفتی است آن است که از کجای این اقدام که با عبارتی ساده و روشن در بیانیه دادستانی کل آمده عناوین کشف، تعقیب و پیگیری جرایم مطبوعات فهمیده میشود که شبیه تخلف از قانون اساسی باشد.

از بیان این جمله (آنچه در اطلاعیه دادستان کل پیش‌بینی شده در واقع تشکیل یک هیأت تفتیشیه برای کشف و تعقیب جرایم مطبوعاتی است) استفاده می‌شود که آقایان ابتدا کلام را تحریف نموده و بعداً مطلب خلاف واقع و حقیقت را نسبت داده و سپس به آن ترتیب اثر داده‌اند که این خود با کمال تأسف کیفیت رسیدگی‌های آن هیأت عالی را می‌رساند.

اما این‌که در بیانیه آمده است دادستان کل ناظر بر حسن اجرای قوانین در مملکت می‌باشد این عبارتی است که بین قضات عالی‌رتبه و با سابقه دادگستری معروف بلکه یک اصل پذیرفته شده است و متخذ از قوانین متعددی است که در موارد متعدد وظایف دادستان کل را مشخص می‌کند مثل ماده ۱۷ از قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۲۵ خرداد ۱۳۵۶ و ماده ۴۹ از موارد قابل اجراء از قانون اصول تشکیلات عدلیه مصوب ۱۳۰۷/۴/۲۷ که نسخ نگردیده‌اند و نظارت بر کلیه احکام قطعیت یافته دادگاه‌های عمومی و دادگاه‌های انقلاب سراسر کشور از طریق اعمال ماده ۳۱ و بند ۲ از ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۳ و نیز از قوانین متعددی که دادستان کل یا نماینده او را عضو کمیسیون‌های مختلف تصمیم‌گیری در امور امنیتی، انتظامی، اطلاعاتی، اقتصادی، فرهنگی، پزشکی قرار داده مثل شورای امنیت، شورای هماهنگی اطلاعات، کمیته داخلی شورای عالی امنیت ملی، عضویت در شورای پول و اعتبار، عضویت در هیأت نظارت اندوخته اسکناس، عضویت در شورای مشورتی وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران، عضویت در شورای سازمان اسناد ملی، عضویت در کمیسیون بررسی تبلیغات ریاست جمهوری، تعیین نماینده جهت عضویت در کمیسیون صدور پروانه و نظارت بر فعالیت گروه‌ها و احزاب (ماده ۱۰ قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی و فعالیت گروه‌ها و احزاب) و ده‌ها مورد دیگر که در قوانین آمده است، و نظیر آن را در فقه زیاد

داریم مثلاً قاعده الصلوة لاتترک بحال که مورد استناد فقهای عظام می باشد. نه آیه ای است از کلام الهی و نه حدیثی از کلام معصوم بلکه قاعده ای است. به اصطلاح اصطیاد شده از مجموع روایاتی که در حالات و عذرهای مختلف کیفیت نماز در آن حال و با آن عذر را بیان می کند مثل نماز نشسته یا خوابیده یا تیمم یا فاقد الطهورین یا برهنه یا با لباس نجس و یا مشتبه و اشتباه قبله حتی نماز غرقی و نماز در حال خوف و غیره فقها می گویند از مجموع اینها استفاده می شود که الصلوة لاتترک بحال و به این قاعده در موارد متعدد تمسک می نمایند در مانحن فیه هم از مجموع آن اختیارات و عضویتها و نظارتها در امور کلی و تصمیم گیری های مختلف در سطح کشور قضات استفاده می کنند که پس دادستان کل ناظر بر حسن اجرای قوانین در کل کشور است علاوه بر این که این امر نقشی در اصل بیانیه و اقدام دادستانی کل نداشته است.

و اما نسبت به قانون مطبوعات گرچه برداشت مرقوم در نامه از قانون مطبوعات به نظر صحیح نیست لکن چون استناد به آن قانون مربوطه به محاکم است و به بیانیه دادستان کل ربطی ندارد فعلاً مسکوت می گذاریم. والسلام

مرتضی مقتدایی
دادستان کل کشور

شماره ۷۷-۸۸۶۲

تاریخ ۱۳۷۷/۷/۲۲

جناب آقای دکتر مهرپور

مشاور محترم رییس جمهور و رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

با سلام

نامه‌ی شماره‌ی ۷۷-۲۴۵ مورخ ۷۷/۷/۱۹ و ضمیمه آن در خصوص بیانیه دادستانی کل کشور در رابطه با مطبوعات، به استحضار ریاست محترم جمهوری رسید، پی‌نوشت فرمودند:

«به نام خدا»

جناب آقای دکتر مهرپور

با تشکر از عنایتی که دادستانی کردند. آنچه من در این نامه دیدم یک خطابه و بیانیه است. و در نتیجه جداً جا دارد که نسبت به وجاهت قانونی! و مطابقت با قانون اساسی رفتار دادستانی و نیز میزان صحت مطالب ارایه شده بررسی دقیق و کارشناسی بشود. طبعاً خشنود خواهیم شد که همه چیز طبق قانون باشد و الاً حتماً باید با عمل خلاف قانون طبق موازین برخورد شود.»

سید محمدعلی ابطحی

شماره ۷۷-۳۲۱

تاریخ ۱۳۷۷/۸/۲۴

جناب آقای ابطحی

رییس دفتر محترم رییس جمهور

با سلام

عطف به نامه شماره ۷۷-۸۸۶۲/م مورخ ۱۳۷۷/۷/۲۲ متضمن پی نوشت ریاست محترم جمهوری در مورد پاسخ دادستان کل کشور به نامه هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی به پیوست گزارش تفصیلی و تحقیقی کمیسیون حقوقی هیأت در خصوص نکات مطرح شده در نامه دادستانی کل جهت استحضار ریاست محترم جمهوری ارسال می گردد همان طور که ملاحظه می فرمایید توجیحات مذکور در قسمت دوم نامه دادستان محترم کل کشور، به نظر حقوقدانان کمیسیون حقوقی که خود از قضات مجرب و عالی رتبه بوده و یا هستند نمی تواند محمل قانونی صحیحی برای تشکیل و اعلام هیأتی خاص برای بررسی مطبوعات و درآوردن تخلفات آنها و ارجاع آنها به محاکم و پیگیری موضوع آنها در این برهه از زمان و با کیفیت اعلام شده از سوی دادستانی محترم کل کشور باشد.

حسین مهرپور

مشاور رییس جمهور و

رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

بسمه تعالی

جلسات مورخ ۱۳۷۷/۸/۱۰ و ۱۳۷۷/۸/۱۷ کمیسیون حقوقی

موضوع بحث: «پاسخ دادستان محترم کل کشور به هیأت محترم پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی در جهت توجیه تشکیل هیأتی در دادرسی دیوان عالی کشور به منظور بررسی جرائد و نشریات و تشخیص موارد تخلف و ارجاع آن حسب مورد به دادگاههای انقلاب یا دادگستری و پیگیری آن» که در تاریخ ۷۷/۸/۲ از طرف هیأت محترم پیگیری و نظارت به این کمیسیون ارجاع گردیده است.

این کمیسیون بدواً به لحاظ احتراز از اتهام تحریف در اطلاعیه یا بیانیه دادستان کل کشور (کما این که این موضوع به هیأت محترم پیگیری و نظارت نسبت داده شده است) عین اطلاعیه را که در پاره‌ای از روزنامه‌های منتشره در روز پنجشنبه ۷۷/۶/۲۶ منجمله روزنامه سلام به شماره ۲۱۱۳ درج گردیده، بدون نقل به معنی یا تصرفی در آن، همچنین عین عبارت مذکور در پاراگراف دوم صفحه اول پاسخ ایشان را به هیأت (وارده به شماره ۷۷/۷/۲۲-۲۴۹ دبیرخانه) نقل و سپس دلایل و استدلال معظم له را در جهت تشکیل هیأت موضوع بحث، منعکس و نهایتاً به بحث و بررسی آن با توجه به مقررات قانون اساسی و قوانین موضوعه و مبانی حقوقی می‌پردازیم.

۱- در روزنامه سلام بعد از ذکر مقدمه‌ای با قید این که متن بیانیه به این شرح است در این خصوص آمده است که: «... دستگاه قضایی خود را موظف می‌داند در برخورد با عوامل این حرکت اعم از اشخاص یا مطبوعات برخوردی جدی‌تر و شفاف بنماید. لذا هیأتی در دادستانی کل کشور تشکیل و موظف گردید مجموعه جراید و نشریات را مورد بررسی قرار داده و یا با گرفتن اطلاعات و گزارش از خوانندگان گرامی موارد خلاف افراد و نشریات را مشخص و براساس اختیارات دادستان کل کشور نسبت به حسن اجرای

قوانین در مملکت بر حسب مورد به دادگاه‌های انقلاب و یا دادگستری ارجاع و با پیگیری‌های لازم بر اساس موازین قانونی نتیجه را به اطلاع عموم برسانند.»

۲- در پاراگراف دوم پاسخ به هیأت آمده است که: «دادستان کل کشور به عنوان یک مسئول در این نظام، هیأتی را در دادستانی کل کشور تشکیل داده تا این قبیل جرائد را مطالعه و یا شکایات و گزارشاتی که مرتب از طرف مردم مؤمن و دلسوز انقلاب ابراز و یا نشریه‌ای که آن‌ها را درج نموده مشخص و بر حسب مورد و صلاحیت رسیدگی، به دادگاه‌های انقلاب و یا به دادگاه‌های دادگستری معرفی تا طبق موازین قانونی رسیدگی نمایند و این هیأت نتیجه را از دادگاه‌های مربوطه اخذ و به اطلاع عموم برسانند.»

و اما دلایل و استدلال دادستان کل کشور در جهت توجیه تشکیل این هیأت آن هم با این وظایف و اختیارات عبارتست از:

«الف: معمول بودن این رویه قبلاً در دادستانی کل. برای نمونه ارسال اعلامیه دانشجویان پیروان خط رهبری و ضمائم آن جهت رسیدگی به دادگاه مربوطه.

ب: اصل پذیرفته شده متحد از قوانین متعدد مبنی بر این که دادستان کل ناظر بر حسن اجرای قوانین در کل کشور می‌باشد.

ج: ماده ۱۷ قانون اصلاح پاره‌ای از قوانین دادگستری مصوب ۵۶ در مورد وظیفه دادستان کل.

د: ماده ۴۹ قانون اصول تشکیلات دادگستری

ه: نظارت به کلیه احکام قطعیت یافته دادگاه‌های عمومی و انقلاب سراسر کشور از طریق اعمال ماده ۳۱ و بند ۲ ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب

و: قوانین متعددی که که دادستان کل یا نماینده او را عضو کمیسیون‌های مختلف تصمیم‌گیری در امور امنیتی، انتظامی، اطلاعاتی، اقتصادی، فرهنگی و پزشکی قرار داده.

ز: قیاس - یعنی همان‌طور که از مجموع روایاتی که در حالات و عذرهای مختلف، کیفیت نماز در آن حال یا عذر را بیان می‌کند فقهاء قاعده فقهی «الصلوة لاتترك بحال» را استنباط یا اصطیاد می‌نمایند، قضات هم از مجموع مقررات و قوانینی که برای دادستان

کل، اختیارات و نظارتها و عضویت‌هایی را در کمیسیون‌ها و هیأت‌هایی منظور نموده استفاده می‌کنند که دادستان کل ناظر بر حسن اجرای قوانین در کل کشور می‌باشد.»
 به نظر این کمیسیون دلایل مذکور در نامه دادستان کل کشور به هیچ‌وجه دلالت بر نظارت دادستان بر حسن اجرای قوانین آن هم در کل کشور و به صورت قضیه موجه کلیه و استنتاج مشروعیت تأسیس هیأت موضوع بحث ندارد، زیرا:

۱- استناد به ارسال نامه‌ها و شکواییه‌هایی از طریق دادسرای دیوان عالی کشور به مرجع صالح جهت رسیدگی و تعبیر از آن به عنوان «رویه» و نظارت دادستان کل بر حسن اجرای قوانین در کل کشور، هرچند دادسرا در این مورد علی فرض این‌که نامه را بدون دخل و تصرف و اظهار نظر قضایی به مرجع صالح ارسال نموده باشد، به وظیفه قانونی خود عمل کرده و موضوعی را که رسیدگی به آن در صلاحیت دادسرا نبوده به مرجع صالح ارسال نموده لیکن نظر به این‌که اساساً از طرفی این عمل اصطلاحاً نظارت بر حسن اجرای قوانین تلقی نمی‌گردد و از طرف دیگر استناد دادسرا به عمل خود به عنوان «رویه» جهت اثبات مدعا از قبیل مصادره به مطلوب بوده و امری را اثبات نمی‌نماید.

۲- در مورد ادعای «اصل پذیرفته شده متخذ از قوانین متعدد»، متذکر می‌گردد که در همه نظام‌های معتبر حقوقی، تشکیل مراجع قضایی، سازمان‌های وابسته به آن، تعیین صلاحیت و حدود اختیارات آن‌ها، جز از طریق قانون و تصویب مقرراتی در این خصوص امکان‌پذیر نیست. این قاعده خود مبنای قاعده حقوقی دیگری به نام صلاحیت ذاتی است که مقررات مربوط به آن از قواعد آمره و مربوط به نظم عمومی است و عدم رعایت آن به حدی است که طبق بند ۱ ماده ۵۵۹ قانون ا.د.م. و بند ۳ ماده ۱۸ و بند ج ماده ۲۳ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب موجب نقض رأی خواهد بود. بنابراین هرچند برای دادستان کل یا نماینده او به موجب قوانین و مقررات خاص عضویت در کمیسیون یا هیأت‌هایی منظور گردیده لیکن این امر موجب استنباط عضویت وی در سایر کمیسیون‌ها یا هیأت‌هایی که طبق قانون و مقررات خاص اعضاء آن مشخص و احصاء گردیده و نظارت بر تصمیمات و آراء آن‌ها یا تشکیل هیأتی رأساً توسط وی که در قانون پیش‌بینی نشده نخواهد بود بلکه حتی در پاره‌ای از موارد که به

موجب قوانین و مقررات خاص حضور دادستان کل با نماینده او منظور گردیده بود حسب مقررات موضوعه فعلی لغو و نظارت وی محدود گردیده است (نظیر لغو آن قسمت از مواد ۵۵۱ و ۵۵۲ قانون آیین دادرسی مدنی در خصوص حضور دادستان یا نماینده او در شعب حقوقی دیوان عالی کشور). همچنین با توجه به قانون دیوان عدالت اداری با آنکه دیوان مذکور جزء دستگاه قضایی و به اصطلاح جزء ابوابجمعی آن می باشد حضور دادستان یا نماینده او در شعب دیوان یا نقش و نظارتی برای مشارالیه در آراء و تصمیمات صادره از شعب آن منظور نگردیده است بنابراین ادعای این که «دادستان کل ناظر بر حسن اجرای قوانین در مملکت یا کل کشور می باشد» (که عیناً در سطر پنجم صفحه اول و سطر ششم صفحه سوم پاسخ به هیأت منعکس گردیده) آن هم به عنوان اصل پذیرفته شده بین قضات عالی رتبه و با سابقه دادگستری ها قابل توجیه نمی باشد.

۳- استناد مشارالیه به ماده ۱۷ قانون اصلاح پاره ای از قوانین دادگستری. ما بدو آیین ماده را نقل و سپس به نقد استناد و استنتاج با رعایت اختصار می پردازیم. ماده مزبور مقرر می دارد: «دادستان کل بر کلیه دادرسی های شهرستان و استان و دیوان کیفر نظارت دارد و برای حسن اجرای قانون و ایجاد هماهنگی بین آنها پیشنهاد های لازم را به وزیر دادگستری می دهد.»

قطع نظر از این که طبق تبصره ذیل ماده ۱۲ قانون تشکیل دادگاه های عمومی و انقلاب اختیارات دادستان عمومی به رییس دادگستری شهرستان و استان و رؤسای محاکم محول و عملاً دادرسی های شهرستان و استان منحل گردیده و رؤسای محاکم و دادگستری ها هم جزء ابوابجمعی دادستان کل نمی باشند و به اصطلاح قضیه سالبه به انتفاء موضوع بوده و بالنتیجه نظارت در این خصوص منتفی گردیده است اساساً - با توجه به سیاق و قیود مندرج در آن، منظور قانونگذار از عبارت: «برای حسن اجرای قانون» صرفاً ایجاد هماهنگی بین دادرسی های مذکور و پیشنهاد های لازم به وزیر دادگستری بوده که قطع نظر از انحلال دادرسی ها، استناد به ماده مذکور و استنتاج قاعده کلی موجه نمی باشد.

۴- استناد به ماده ۴۹ قانون اصول تشکیلات دادگستری (عدلیه) مصوب

۱۳۰۶/۴/۲۷

این ماده مقرر می‌دارد: «مدعیان عمومی صاحب منصبانی هستند که برای حفظ حقوق عامه و نظارت در اجرای قوانین موافق مقررات قانونی انجام وظیفه می‌نمایند.» ما برای روشن شدن این ماده و حدود اختیارات دادستان، ماده ۵۱ همین قانون را نقل و سپس منظور ماده ۴۹ مورد استناد را بیان می‌نماییم. ماده اخیرالذکر مقرر می‌دارد: «در محاکمات حقوقی مدعی العموم بی طرف است جز در مواردی که قانون به او حق دخالت می‌دهد.» بنابراین قطع نظر از این که اولاً اختیارات و وظایف مذکور در ماده ۴۹ ناظر به دادستان‌های شهرستان و استان و دادستان دیوان کیفر بوده، ثانیاً طبق ماده ۵۱ دادستان در محاکم حقوقی هم نظارتی نداشته و پاره‌ای از مستثنیات مذکور در ذیل ماده هم از قبیل «موارد ابلاغ» به موجب بند ۱۷ ماده ۷۸۹ قانون ا.د.م و ماده ۳۴ لایحه قانونی تشکیل دادگاه‌های عمومی مصوب ۱۳۵۸ لغو گردیده است اساساً - نظارت مذکور در ماده ۴۹ مورد استناد مطلق و کلی نبوده بلکه طبق ذیل ماده که مقرر می‌دارد: «موافق مقررات قانونی انجام وظیفه می‌نماید.» این نظارت مقید و منوط به اجازه قانون بوده و با این عبارت قانون‌گذار مسأله صلاحیت را مطرح کرده است لذا این ماده هم به هیچ وجه دلالتی بر نظارت مطلقه دادستان بر حسن اجرای قوانین در کل کشور ندارد.

۵- در مورد استناد به مواد «۳۱ و بند ۲ ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب جهت توجیه مدعا»، در این خصوص هم بدو آیین هریک از دو ماده را نقل و سپس با توجه به الفاظ و عباراتی که در آن استعمال شده منظور قانون‌گذار را با رعایت اختصار بیان و نهایتاً به نقد استنباط می‌پردازیم:

الف - ماده ۳۱ این قانون مقرر می‌دارد: «محکوم علیه می‌تواند احکام قطعیت یافته هریک از محاکم را که قابل درخواست تجدیدنظر بوده از تاریخ ابلاغ حکم تا یک ماه از دادستان کل کشور درخواست رسیدگی نماید. دادستان کل کشور در صورتی که حکم را مخالف بین با شرع یا قانون تشخیص دهد از دیوان عالی کشور درخواست نقض می‌نماید دیوان عالی کشور در صورت نقض حکم رسیدگی را به دادگاه همعرض ارجاع می‌دهد. رأی دادگاه در غیر موارد مذکور در ماده ۱۸ غیر قابل اعتراض و درخواست تجدیدنظر

است.»

با توجه به قیود و شروط مذکور در این ماده، اولاً- این نظارت برای دادستان کل، ابتدا به ساکن منظور نگردیده بلکه این نظارت در صورتی است که محکوم علیه نسبت به حکم اعتراض و درخواست رسیدگی نماید.

ثانیاً- حکم قطعیت یافته باشد. بنابراین در صورتی که حکمی قطعی نشده باشد هرچند مخالف بین با شرع یا قانون هم باشد نه محکوم علیه می تواند از این ماده استفاده نماید و نه دادستان کل نسبت به چنین حکمی نظارت داشته و نه حق اعمال ماده ۳۱ را دارد زیرا علی فرض این که طریق پیش بینی شده در این ماده را یکی از طرق فوق العاده رسیدگی و اضافه شده به «طرق فوق العاده شکایت از احکام» که در باب پنجم قانون ا.د.م. بیان و احصاء شده بدانیم طبق قواعد حقوقی، هنگامی می توان از این طریق استفاده نمود که به اصطلاح طرق عادی مسدود یا فرصت استفاده از آن منقضی شده باشد.

ثالثاً- با توجه به مهلت مقرر در این ماده، در صورتی که محکوم علیه پس از انقضای مهلت از دادستان کل درخواست رسیدگی نماید هرچند حکم معترض علیه مخالف بین با شرع یا قانون هم باشد دادستان نمی تواند از این ماده استفاده نماید مضافاً این که علی فرض تحقق شرایط، حق منظور برای دادستان از این ماده صرفاً در حد درخواست رسیدگی می باشد. تشخیص صحیح یا سقیم بودن حکم یا اجابت درخواست دادستان کل با دیوان عالی کشور خواهد بود. بنابراین این ماده هم دلالتی بر نظارت مطلقه دادستان کل بر حسن اجرای قوانین در کل کشور ندارد.

ب- ماده ۱۸ مورد استناد نیز مقرر می دارد: «آراء دادگاه های عمومی و انقلاب اعم از حکم یا قرار در موارد زیر نقض می شود...»

۲- قاضی دیگری پی به اشتباه رأی صادره ببرد به نحوی که اگر به قاضی صادر کننده رأی تذکر دهد متنبه گردد»

قطع نظر از اختلاف قضات در استنباط و برداشت از این ماده از جهات عدیده منجمله حق استفاده دادستان کل از این ماده با توجه به کلمه «قاضی» مذکور در بند ۲ و عدم ذکری از دادستان کل در آن و نیز طریق استفاده از این ماده به کیفیت پیش بینی شده

در تبصره ذیل آن که حق رسیدگی و اظهار نظر منحصرأً برای مرجع تجدیدنظر (دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور) منظور گردیده است، باز هم به دلایل مذکور در بندهای قبل (که نیازی به تکرار آن نمی باشد) مثبت ادعا نخواهد بود و به عنوان جواب از سؤال مقدر اضافه می نماید که هر چند در ذیل ماده ۳۱ اضافه شده است که: «... رأی دادگاه در غیر موارد مذکور در ماده ۱۸ غیر قابل اعتراض و درخواست تجدیدنظر است.» لیکن به نظر این کمیسیون با توجه به سیاق ماده و این عبارت و نیز سیاق ماده ۱۸، این امر به معنای حق استفاده دادستان کل از این ماده نمی باشد.

۶- استناد به قوانین متعدد که در موارد متعدد وظایف دادستان کل را مشخص می کند و استنتاج نظارت دادستان بر حسن اجرای قوانین در کل کشور، قطع نظر از عدم صحت استقراء در مسأله اساسی «صلاحیت» و وظایف و حدود اختیارات قانونی، آن هم در دستگاه قضایی، اساساً نظر به این که این نوع استدلال: «استناد به قوانین متعدد که نقشی برای دادستان در کمیسیون یا هیأت های معین و منظور گردیده، و استنتاج نظارت دادستان کل بر حسن اجرای قوانین در کل کشور و بالتیجه اختیار دادستان کل در تأسیس هیأت موضوع بحث با وظایف و اختیارات مذکور در بیانیه»، چیزی فراتر از اصل مثبت بوده و قابل توجیه نمی باشد.

۷- در مورد قیاس مسأله حقوقی به مسأله فقهی. نظر به این که اولاً قیاس در مذهب امامیه مطرود است ثانیاً استدلال به کیفیت منعکس در پاسخ مورخ ۷۷/۷/۸ تلفیق نوعی استقراء به قیاس می باشد. ثالثاً با توجه به این که در دستگاه قضایی و تشکیلات سابق و فعلی آن، مسأله صلاحیت و تقسیم کار و حدود صلاحیت و اختیارات ناشی از آن کلاً از مسایل اساسی بوده و در هر مورد نیاز به نص قانونی دارد این استدلال و استنتاج به اصطلاح قیاس مع الفارق بوده و صحیح به نظر نمی رسد.

نتیجه نهایی این که:

۱- با توجه به اصول قانون اساسی و مقررات قوانین موضوعه ای که طی بحث به آن ها استناد و اشاره شد و نیازی به تکرار آن ها نیست و نیز با توجه به ماده ۱۲ قانون مطبوعات مصوب ۶۴/۱۲/۲۲ که صریحاً رسیدگی به موارد تخلف نشریات و درخواست پیگرد

قانونی آن را به وسیله دادگاه صالح به عهده هیأت نظارت موضوع ماده ۱۰ این قانون محول بوده و رسیدگی به جرایم ارتكابی به وسیله مطبوعات را طبق ماده ۳۴ همین قانون منحصرأ در صلاحیت دادگاه با حضور هیأت منصفه مقرر داشته و با عنایت به اصل مسلم «صلاحیت» که محور اصلی دستگاه قضایی است و ضرورت وجود نص قانونی برای اضافه یا حذف واحد، کمیون یا هیأتی در دستگاه قضایی، تحدید یا تغییر صلاحیت آن و عدم صحت استناد به قیاس یا استقراء در این گونه موارد جهت مشروعیت یا قانونی جلوه دادن هیأتی جدید و رسیدگی به اموری که طبق ماده ۱۲ قانون مطبوعات منحصرأ در صلاحیت هیأت نظارت مقرر گردیده است.

۲- با توجه به عبارات و کلمات منعکس در اطلاعیه یا بیانیه‌ای که در صدر مقال عیناً نقل کردید و همچنین نامه مورخ ۷۷/۷/۸ جناب دادستان کل در مقام پاسخ به هیأت از قبیل «تشکیل هیأت موضوع بحث در دادستانی کل کشور، موظف بودن آن به بررسی مجموعه جرایم و نشریات، گرفتن اطلاعات و گزارش از خوانندگان، مشخص نمودن موارد خلاف افراد و نشریات ارسال یا ارجاع آن حسب مورد به دادگاه‌های انقلاب یا دادگستری، پیگیری‌های لازم براساس موازین قانونی! و نهایتاً به اطلاع عموم رسانیدن نتیجه آن»: که چیزی جز «رسیدگی» به معنای مصطلح کلمه در عرف قضایی (نسبت به موضوعی که در صلاحیت دادرسی دیوان عالی کشور نمی‌باشد) نیست، کلاً برخلاف قانون بوده و قابل توجیه نمی‌باشد. والسلام.

شماره ۷۷-۱۰۱۳۶

تاریخ ۱۳۷۷/۹/۷

جناب آقای دکتر مهرپور

مشاور محترم رییس جمهور و رییس هیأت پیگیری و نظارت بر اجرای قانون اساسی

با سلام

نامه شماره ۷۷-۳۲۱ مورخ ۷۷/۸/۲۴ منضم به گزارش تفصیلی و تحقیقی کمیسیون

حقوقی آن هیأت، به استحضار ریاست محترم جمهوری رسید، پی نوشت فرمودند:

«جناب آقای دکتر مهرپور

به دادستانی محترم اخطار شود به جهت تخلف از قانون

اساسی.»

سید محمدعلی ابطحی